

شهر ژنریک

نویسنده: ریم کولهوس

مترجم: مریم امینی

دارد؟ اگر این همگن کردن ظاهراً تصادفی - که معمولاً با تأسف از آن یاد می‌شود - فرآشده عمدی و حرکتی آگاهانه برای دور شدن از تمایز و نزدیک شدن به تشابه باشد، آن وقت چه؟ اگر ما شاهد یک نهضت آزادی‌بخش جهانی با شعار «مرگ بر هویت» باشیم چه؟ پس از نابودی هویت چه بر جای می‌ماند؟ شهر ژنریک؟

۱،۲. از آنجا که هویت در ماده‌ی جوهر فیزیکی، تاریخ، محیط و در واقعی ریشه دارد، بعید به نظر می‌رسد که چیزهای امروزی ساخته‌ی دست ما، در تقویت آن سهیم باشند. اما این که رشد انسانی تصاعدی است تلویحاً بیانگر آن است که زمانی فرا خواهد رسید که گذشته آن قدر «کوچک» خواهد شد که بازماندگان دیگر نخواهند توانست در آن جایی یا سهمی داشته باشند. ما خودگذشته را مصرف کرده و به اتمام می‌رسانیم. تا جایی که تاریخ سپرده و امانت خود را در معماری باز می‌یابد، کمیت‌های انسانی موجود، به ناچار ماده‌ی گذشته را به اتمام خواهند رساند. هویت به مفهوم این نحو مشارکت در گذشته امری است محکوم به شکست: نه تنها آنچه بتوان در آن سهیم شد (یعنی گذشته) - در یک مدل ثابت افزایش مداوم جمعیت - به تناسب کم و کمتر خواهد شد، بلکه تاریخ به واسطه‌ی از دست دادن انرژی خود (در طول زمان) وضعیت نامطلوبی پیدا می‌کند، به این معنا که هرچه بیشتر از آن سوء استفاده شود، بیشتر از معنا تهی می‌شود، تا جایی که عطایای تقلیل یابنده‌ی آن وضعیت توهین‌آمیزی پیدا می‌کنند. انبوه روزافزون توریست‌ها این بی‌مایه شدن را تشدید می‌کنند، مثل یک بهمین که در

در این مقاله تصویر جدیدی از شهر امروز ارائه می‌شود که بیان دراماتیک کولهوس، امکان بررسی آن از وجوه مختلف فلسفی، هنری و عینی را فراهم می‌آورد. ما به علت اهمیت این مقاله به خصوص در رابطه با شهرهای آسیایی (مانند تهران) برآنیم که از نظرات متفکران و هنرمندان در این زمینه بهره‌مند شویم. شهر ژنریک که در این مقاله به اوصاف مختلف آن اشاره می‌شود، شهری است که با مفهوم متعارف شهر بیگانه است و نحوه‌ی شکل‌گیری آن نیز با اصول و قواعد رایج شهرسازی در غرب تفاوت دارد. چنان که از مقاله برمی‌آید، برای توصیف شهر ژنریک باید کلمه‌ی فقدان را پیش از تمام ویژگی‌های آن ذکر کرد. شهری است بی‌بنیان، بی‌تاریخ، بی‌هویت، فاقد برنامه‌ریزی، فاقد جامعه‌شناسی و فاقد ... شهر ژنریک شهری است بی‌هویت که نه تنها در وجه سابقه‌ی تاریخی و بافت شهری بلکه از نظر شخصیت اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی ساکنانش نیز تحلیل می‌رود.

۱- مقدمه

۱،۱. آیا شهر امروزی «از هر حیث» به فرودگاه امروزی شباهت دارد؟ آیا این همگرایی را می‌توان تئوریزه کرد؟ اگر چنین است، همگرایی مذکور در قالب چه ترکیب نهایی ظهور خواهد کرد؟ تقارب و نزدیکی به بهای از دست دادن هویت، حاصل می‌شود. این را معمولاً نوعی خسران تلقی می‌کنند، هر چند در مقیاسی اتفاق می‌افتد که لاجرم باید متضمن معنایی باشد. معایب هویت چیست و برعکس، بی‌هویتی چه مزایایی

جست‌وجوی دائمی «هویت»، هویت‌های موفق را خرد می‌کند و آن‌ها را به غباری پوچ مبدل می‌سازد.

۲- آمار

۲,۱. شهرهای ژنریک، طی چند دهه‌ی گذشته، رشد چشمگیری داشته‌اند و نه فقط اندازه و ابعاد، بلکه تعداد آن‌ها نیز افزایش یافته است. جمعیت آن در اوایل دهه‌ی ۷۰ مطابق آمار رسمی، دو و نیم میلیون نفر و به طور غیر رسمی، سه میلیون نفر بوده و امروز این جمعیت، بالغ بر ۱۵ میلیون نفر است.

۲,۲. آیا «شهر ژنریک» در آمریکا پا گرفت؟ آیا اساساً به قدری بی‌ریشه است که فقط می‌تواند صورت وارداتی داشته باشد؟ هر چه هست، شهر ژنریک امروز در آسیا، اروپا، استرالیا و آفریقا نیز وجود دارد. مهاجرت قطعی از حاشیه‌ی شهر و منطقه‌ی کشاورزی به سمت شهر، نوعی مهاجرت به شهر است که در قالب‌های شناخته شده نمی‌گنجد: مهاجرت به سمت شهر ژنریک است؛ شهری که فراگیر است و مناطق روستایی را نیز دربر می‌گیرد.

۲,۳. بعضی از قاره‌ها، از جمله آسیا، در سودای شهر ژنریک هستند و دیگران از وجود آن احساس سرافکنندگی می‌کنند. از آنجا که شهر ژنریک به مناطق گرمسیری و اطراف خط استوا گرایش دارد، بخش عظیمی از شهرهای ژنریک، آسیایی هستند. ظاهراً تناقضی در کار است: همان تناقضی که میان امری بیش از حد آشنا و مأنوس و راز نهفته در آن وجود دارد. روزی این ثمره‌ی مطرود تمدن غرب، بار دیگر قطعاً جذابیت غریب خود را باز خواهد یافت و تکثیر و رواج شهر ژنریک، معنای جدیدی به آن خواهد بخشید.

۲,۴. گاهی یک شهر منحصر به فرد و قدیمی مثل بارسلون، با ساده‌سازی بی‌رویه‌ی هویت خود، به شهر ژنریک تبدیل و مثل یک نشانه‌ی تبلیغاتی (Logo) شفاف می‌شود. خلاف آن هرگز اتفاق نمی‌افتد ... و حداقل تاکنون سابقه نداشته است.

۳- اوصاف کلی

۱,۳. شهر ژنریک آن چیزی است که پس از آن که بخش‌های عظیمی از زندگی شهر مغلوب فضای سیبرنتیکی شدند، بر جای می‌ماند. در این

شهر، ادراکات حسی ضعیف و متفرق و عواطف معدود و پراکنده است؛ مبهم و اسرارآمیز، شبیه فضای وسیعی که با نور یک چراغ خواب روشن شده باشد. شهر ژنریک در قیاس با شهر کلاسیک، آرامشی تخریری دارد و عموماً از منظری ساکن و غیر متحرک ادراک می‌شود. در شهر ژنریک، «لحظه‌های» تک تک و پراکنده به جای تجمع یا حضور همزمان، در فواصل دور از هم حضور پیدا می‌کنند تا خلسه‌ای که ناشی از تجارب زیبایی‌شناسانه‌ی تقریباً نامحسوس است، ایجاد کنند: تنوع رنگ‌ها در نور فلورسنت یک دفتر کار درست پیش از غروب خورشید، طیفی از رنگ‌های سفید که اندک تفاوتی با یکدیگر دارند و از تابلویی روشن در شب، ساطع می‌شوند. مثل غذای ژاپنی، ممکن است احساسات در ذهن بازسازی و تشدید شوند و یا نه، می‌شود آن‌ها را به سادگی نادیده گرفت. این فقدان فراگیر شتاب و پشتکار همچون ماده‌ی مخدری قوی عمل می‌کند و موجب و هم و هذیان می‌شود.

۳,۲. در تضادی بنیادین با آنچه ظاهراً مشخصه‌ی اصلی شهر محسوب می‌شود - یعنی «کسب و کار» - حس حاکم‌تر بر شهر ژنریک آرامشی وهم‌آور است: هر چه آرام‌تر باشد، به حالت ناب خود نزدیک‌تر می‌شود. شهر ژنریک، «مفاهیم شر»ی را تداعی می‌کند که پیش از آن که دلیستگی ما به شهر سنتی به حد اطلاق رسد، به آن نسبت می‌دادیم. آرامش شهر ژنریک با خلوت کردن قلمرو زندگی اجتماعی به دست می‌آید؛ همان شرايطی که در تمرین فرار از حریق ایجاد می‌شود. سطح شهر اکنون تنها حرکت‌های ضروری را در خود می‌پذیرد؛ خصوصاً حرکت ماشین‌ها را. بزرگراه‌ها صورت جدید بلوارها و میدانی هستند که فضای بیشتری را اشغال می‌کنند و طراحی آن‌ها که ظاهراً به منظور تسهیل حرکت ماشین صورت گرفته، در واقع به نحو حیرت‌انگیزی مادی است؛ نوعی خودنمایی سودگرایانه است که وارد فضای روان و بدون اصطحاک می‌شود. آنچه در ارتباط با این فضای عمومی متحرک جدید به حساب می‌آید، آن است که بر حسب ابعاد سنجیده نمی‌شود. قطعه زمینی با ابعاد مشابه (مثلاً ۱۰ مایل) امکان وقوع تعداد بی‌شماری از تجارب کاملاً متفاوت را فراهم می‌آورد؛ این تجربه‌ها می‌تواند پنج دقیقه یا چهل دقیقه به طول بینجامد. ممکن است هیچ‌کس در آن سهیم نباشد یا کل جمعیت در آن شرکت داشته باشند؛ می‌تواند به لذتی مطلق برسد که ناشی از سرعت خالص و ناب

و در حقیقت فقط با این دوست که سازگار می‌شود. شهر ژنریک بقایای چیزی است که قبلاً به مفهوم «شهر» شناخته می‌شد؛ شهری متعلق به آینده است که زمینه‌ی شکل‌گیری آن را شهر پیشین فراهم می‌آورد.

۵،۲. شهر ژنریک از گسترش افقی به سمت رشد عمودی پیش می‌رود. آسمان‌خراش که ظاهراً نمونه‌ی کامل این گسترش خواهد بود، همه‌ی چیزهای دیگر را بلعیده است. در همه جا می‌تواند به وجود آید؛ در یک شالیزار یا مرکز شهر. دیگر هیچ تفاوتی نمی‌کند. دیگر برج‌ها در کنار هم قرار نمی‌گیرند و فاصله‌ی آن‌ها به صورتی است که با یکدیگر تداخل پیدا نمی‌کنند. تراکم در عین جدا افتادگی وضعیت مطلوب است.

۵،۳. تأمین مسکن مشکلی به حساب نمی‌آید؛ یا کاملاً مرتفع شده و یا یکسره به تصادف واگذار شده است. در حالت اول، قاننی و در دومی، غیرقانونی است. در وضعیت اول در قالب برج یا معمولاً احجام یکپارچه است (حداکثر به عمق ۱۵ متر) و در دومی (که کاملاً شکل تکمیلی دارد) به صورت پوسته‌ای از سرپناه‌های سرهم بندی شده است. یک راه‌حل، آسمان را مصرف می‌کند و دیگری زمین را. عجیب این‌جاست که فقیرترین مردم در گران‌قیمت‌ترین مسکن، یعنی زمین سکونت دارند و دیگری برای هوا که رایگان است، پول می‌پردازد. در هر صورت، خانه‌سازی به نحو عجیبی، نیاز به مسکن را مرتفع می‌کند. با وجود این که جمعیت هر چند سال یک بار، دو برابر می‌شود، اما با ضعیف شدن تعلقات مذهبی مردم، تعداد متوسط ساکنان در واحد سطح به واسطه‌ی طلاق و دیگر پدیده‌های مربوط به جدایی خانواده‌ها، با همان شتاب به نصف تقلیل پیدا می‌کند؛ در حالی که جمعیت «شهر ژنریک» افزایش می‌یابد، تراکم آن دائماً رو به کاهش است.

۵،۴. همه‌ی شهرهای ژنریک به صورت خلق‌الساعه به وجود می‌آیند؛ اگر هیچ نبوده، اکنون شهرهای ژنریک وجود دارند و اگر چیزی وجود داشته، آن‌ها جایگزین‌شان شده‌اند. شهرهای ژنریک باید این‌گونه باشند، در غیر این صورت، پیشینه‌ی تاریخی داشتند.

۵،۵. منظره‌ی شهر ژنریک معمولاً ملغمه‌ای است از بخش‌های فوق‌العاده منظم که پیدایش آن‌ها با ظهور و گسترش شهر ژنریک، مقارن است - یعنی زمانی که قدرت هنوز تمرکز داشت - و بخش‌هایی که به تدریج، نامنظم‌تر و آزادتر شده‌اند و در مناطق دیگر شهر وجود دارند.

۵،۶. «شهر ژنریک» مظهر تام و تمام مفهوم انتخاب‌های متعدد است: گلچینی از انواع گزینش‌ها. معمولاً پیدایش شهر ژنریک «برنامه-ریزی» شده است، اما نه به صورت متداول که نوعی تشکیلات بوروکراتیک بر ظهور و گسترش آن نظارت داشته باشد، بلکه چنان است که گویی هاگ‌ها و دانه‌ها همچنان که در طبیعت اتفاق می‌افتد، تصادفاً بر زمین افتاده و با استفاده از باروری طبیعی خاک پا گرفته

است - که در آن نقطه، حس «شهر ژنریک» ممکن است حتی شدت پیدا کند یا لااقل، متراکم شود - یا موجب احساس خفقان ناشی از توقف شود که در آن نقطه، پراکندگی شهر ژنریک، بارزترین جلوه را پیدا می‌کند.

۳،۳. شهر ژنریک، قابل تقسیم و تفکیک است، یعنی از تکرار بی‌پایان یک واحد ساختاری ساده شکل می‌گیرد و می‌شود از کوچکترین قطعه‌ی آن، مثل یک کامپیوتر رومیزی یا حتی یک دیسکت، آن را بازسازی کرد.

۳،۴. زمین‌های بازی گلف تنها چیزی است که از غیریت بر جای می‌ماند.

۳،۵. شهر ژنریک، شماره تلفن‌های ساده‌ای دارد، نه مانند شماره‌های ده رقمی لجباز اعصاب خردکن شهر سنتی، بلکه شماره‌های روان‌تری که به عنوان مثال، رقم‌های آن یک در میان یکسان‌اند.

۳،۶. جذابیت اصلی «شهر ژنریک» در آن است که نظم حاکم قبلی در آن فرو می‌پاشد.

۴- جمعیت

۴،۱. شهر ژنریک به شدت، چند نژادی است. به طور متوسط، ۸ درصد جمعیت آن را سیاه‌پوستان، ۱۲ درصد سفیدپوستان، ۲۷ درصد آمریکایی لاتین و ۳۷ درصد را نژاد چینی / آسیایی تشکیل می‌دهند. ۶ درصد از مردم این شهر، نژاد مشخصی ندارند و ۱۰ درصد بقیه از سایر نژادها هستند. شهر ژنریک، نه فقط چند نژادی، بلکه چند فرهنگی است. پس تعجبی ندارد که در میان سطوح هموار سنگی با معابد روبه‌رو شویم و در بلوارهای اصلی با ازدها و در بخش مرکزی منطقه‌ی تجاری با بودا.

۴،۲. شهر ژنریک همواره توسط مردم مهاجر یا آماده‌ی کوچ، تأسیس می‌شود. این امر بیانگر ناستوار بودن پایه و اساس شهر ژنریک است. مهاجرت‌ها، مثل دانه‌های بلورینی که در اثر به هم پیوستن دو ماده‌ی شیمیایی در یک مایع زلال ناگهان شکل می‌گیرند، تا در نهایت به صورت توده‌ای نامشخص ته‌نشین شوند، با یکدیگر تلاقی می‌کنند و در جایی، زیر آسمان آبی، استقرار می‌یابند و شهر ژنریک متولد می‌شود. (به عنوان مثال، مهاجران هند و اروپایی که به شمال می‌روند، در جایی از مسیرشان، با از کار افتادگان یهودی که در راه جنوب‌اند، برخورد می‌کنند و یک شهر ژنریک ایجاد می‌شود).

۵- اوصاف شهری

۵،۱. اصالت برجسته‌ی شهر ژنریک آن است که هرچه را که از کار افتاده و تاریخ مصرفش گذشته است، به سادگی کنار می‌گذارد تا سقف قیر اندود ایده‌آلیسم را با مته‌ی رئالیسم در هم شکنند و هرچه را که پیش می‌آید بپذیرد. به این معنا، امور گذشته و آینده را در خود می‌پذیرد



تحقق آن هدایت می‌کنند؛ با این پول می‌شود دشت‌های شهر ژنریک را با الماس بارور کرد و مزین‌های گلی آن را با آجرهای طلا فرش کرد. - بلکه به دلیل آن که خطرناک‌ترین و وجدآورترین کشف حاصل از ظهور شهر ژنریک، آن است که برنامه‌ریزی به هیچ وجه تأثیری در آن ندارد. ساختمان‌ها ممکن است در جای مناسبی واقع شده باشند (برجی که در کنار یک ایستگاه مترو ساخته شده) و یا در مکان نامناسبی قرار گرفته باشند (همه‌ی مراکز، کیلومترها با جاده فاصله دارند). آن‌ها به نحو پیش‌بینی نشدنی رشد می‌کنند یا از بین می‌روند. شبکه‌ها بیش از اندازه گسترش می‌یابند، فرسوده شده، تحلیل می‌روند و از دور خارج می‌شوند. جمعیت به دو، سه یا چهار برابر افزایش پیدا می‌کند و ناگهان به صفر می‌رسد. پوسته‌ی شهر می‌شکافد، اقتصاد شتاب پیدا می‌کند، از سرعتش کاسته می‌شود، منفجر می‌شود و فرو می‌یابد. همچون مادران عهد عتیق که گویی همچنان جنین‌های غول‌آسایی را پرورش می‌دهند، شهرها بر زیرساخت‌های استعماری بنا شده‌اند که استعمارگران نقشه‌ی آن‌ها را با خود برده‌اند. کسی نمی‌داند که فاضلاب‌ها در کجا، چگونه و از چه زمانی جریان دارند. این که موقعیت دقیق خطوط تلفن چیست، به چه دلیلی برای مرکز، مقام و جایگاهی قائل بودند و محورهای بناهای تاریخی در کجا به پایان می‌رسد، برای هیچ-کس روشن نیست.

۶- سیاست

۱،۶ شهر ژنریک نسبتی (گاه دور) با رژیم کم و بیش استبدادی

باشند و اکنون مجموعه‌ای را تشکیل بدهند: مجموعه‌ی احتمالاتی که در طراحی شهر ژنریک دخیل هستند، گاهی به نتایج شگفت‌انگیزی منجر می‌شوند.

۵،۷. بهترین تعریف زیبایی‌شناسی شهر ژنریک «سبک آزاد» است. چگونه باید سبک آزاد را توصیف کرد؟ یک فضای باز، منطقه‌ی بدون درختی در جنگل. یک شهر مسطح را مجسم کنید. سه عنصر در آن وجود دارد: جاده، ساختمان و طبیعت؛ این سه با نسبت‌های تغییرپذیری در کنار یکدیگر وجود دارند و نحوه‌ی سازمان‌دهی آن‌ها، ظاهراً بی‌هیچ دلیلی، از تنوع چشمگیری برخوردار است. هر یک از سه جزء ممکن است بر بقیه غلبه کند: گاهی جاده گم می‌شود، تا زمانی که امتداد پر پیچ و خم آن در یک راه فرعی نامشخص باز پیدا شود؛ گاه هیچ ساختمانی دیده نمی‌شود و تنها طبیعت به چشم می‌آید و بعد، همان‌قدر ناگهانی ساختمان‌ها انسان را احاطه می‌کنند. در بعضی نقاط هولناک، هر سه‌ی این عناصر با هم غایب‌اند. در این «سایت‌ها» (راستی کلمه‌ی متضاد سایت چیست؟ آن‌ها شبیه سوارخ‌هایی هستند که در مفهوم شهر باز شده‌اند) هنر جمعی همچون هیولای «دریاچه نیس» ظاهر می‌شود، در حالی که به همان اندازه که فیگوراتیو است، انتزاعی هم هست.

۵،۸. شهر ژنریک نشان دهنده‌ی مرگ قطعی برنامه‌ریزی است. چرا؟ نه به این دلیل که برنامه‌ریزی شده نیست- در واقع، جوامع عظیمی متشکل از بوروکرات‌ها و مؤسسات توسعه به عنوان مکمل شهر ژنریک وجود دارند که جریان‌های تصوراتپذیری از پول و انرژی را در مسیر

در سطح محلی یا ملی دارد. معمولاً دوستان نزدیک «رئیس جمهور» (هر که باشد) تصمیم می‌گیرند که تکه‌ای از «مرکز شهر» یا حاشیه‌ی آن را گسترش دهند و یا حتی شهری جدید در میان برهوت (ناکجا) بنا نهند و این چنین زمینه‌ی مستعدی را برای به وجود آمدن شهر فراهم می‌کنند و شهر بر نقشه جای می‌گیرد.

۶،۲ اغلب رژیم به تدریج تحول یافته و به مرز شگفت‌انگیزی از نامرئی بودن نزدیک شده است. گویی شهر ژنریک به واسطه‌ی همین صفت انعطاف‌پذیری و باز بودنش، در برابر دیکتاتوری مقاومت می‌کند.

۷- جامعه‌شناسی

۷،۱ بسیار شگفت‌آور است که غلبه‌ی شهر ژنریک با غلبه‌ی جامعه‌شناسی، یعنی «رشته‌ی مطالعاتی» که شهر ژنریک دامنه‌ی آن را بسیار بیش از حد تصور گسترش داده، تقارن پیدا نکرده است. شهر ژنریک همان جامعه‌شناسی است که محقق می‌شود. هر شهر ژنریک یک ظرف کوچک مخصوص کشت موجودات ذره‌بینی است یا تخته‌ی سیاهی است بی‌نهایت صبور که تقریباً هر نظریه‌ای را می‌شود روی آن «به اثبات رساند» و سپس پاک کرد؛ به نحوی که هرگز مجدداً در ذهن نویسندگان یا مخاطبانش تکرار نشود.

۷،۲ به وضوح، نوع تکثیر جوامع، یعنی نوع حرکت سریع جامعه‌شناختی وجود دارد که مانع از یک تفسیر جامع واحد می‌شود. شهر ژنریک همه‌ی ساختارهایی را که در گذشته ایجاد یکپارچگی می‌کرده، سست می‌کند.

۸،۳ شهر ژنریک در عین آن که بی‌اندازه صبور است، دائماً در برابر بررسی نظری مقاومت می‌کند. این نشان می‌دهد که جامعه‌شناسی احتمالاً بدترین نظام برای درک جامعه در جریان بیدایش و شکل‌گیری آن است. فراتر از حدود همه‌ی نقدهای رسمی است. شواهد زیادی له و شواهدی به مراتب بیشتر، علیه هر نظریه‌ای به دست می‌دهد. در A، مجموعه‌ی برج‌ها به سوی خودکشی هدایت می‌کنند؛ در B، به شادمانگی جاویدان؛ در C، به مثابه اولین گام‌رهایی هستند (اما ظاهراً تحت فشار نوعی «دشواری» پنهان)؛ در D، صرفاً نقش دورانی به سر رسیده را بازی می‌کنند. مجموعه‌ی برج‌ها به تعداد تصور ناپذیری در K ساخته می‌شوند و در L به انفجار کشیده می‌شوند. میزان خلاقیت در E، فوق‌العاده بالاست و در F، وجود ندارد. G، یک موزاییک نژادی یکپارچه است و H، اگر در آستانه‌ی جنگ داخلی نباشد، همواره در معرض تجزیه قرار دارد. مدل Y، به واسطه‌ی سروکار داشتن با ساختار خانواده، هرگز دوام نخواهد داشت، اما Z، به همین دلیل، شکوفا می‌شود - این کلمه‌ای نیست که یک آکادمیسین به فعالیتی در شهر ژنریک اطلاق کند - مذهب در V، تحلیل می‌رود و در W، باقی است

و در X، تغییر ماهیت می‌دهد.

۷،۴. عجیب این‌جاست که هیچ‌کس به این فکر نکرده است که تناقض‌های بی‌پایان این تعابیر، در مجموع دال بر غنای شهر ژنریک است. این همان یگانه نظریه‌ای است که از پیش، کنار گذاشته شده است.

۸- محله‌ها

۸،۱ روزی روزگاری شهر ژنریک گذشته‌ای داشت، به واسطه‌ی گرایش شهر ژنریک به این‌که ظهور بارز پیدا کند، بخش‌های عظیمی از آن به نحوی ناپدید شدند. این موضوع در ابتدا تأسفی برنیانگینخت؛ چراکه گذشته ظاهراً به طور عجیبی غیربهداشتی و حتی خطرناک بود. اما بعد، ناگهان آسودگی خیال به حسرت بدل شد. برخی پیامبران با موهای بلند سفید و جوراب‌های خاکستری، همواره هشدار می‌داده‌اند که گذشته از جمله ضرورت‌هاست؛ یک منبع ذخیره‌ی ثروت است. این ماشین تخریب آن‌قدر به خرد و نابود کردن ادامه می‌دهد که از کار می‌افتد؛ بعضی سرپناه‌های اتفافی بر سطح اقلیدسی شسته و رفته (سطح اقلیدسی که به این ترتیب به وجود می‌آید) حفظ می‌شوند و پس از مرمت شکوه و عظمتی می‌یابند که قبلاً فاقد آن بوده‌اند...

۸،۲ شهر ژنریک به جای خاطرات مشخص، تداعی‌های را برمی‌انگیزد که خاطرات کلی هستند؛ خاطرات خاطرات: اگر هم کل خاطرات را یکجا تداعی نکنند، لااقل چکیده‌ی خاطره یا خاطره‌ی نمونه است؛ دژاوویی (Deja vu) که هرگز پایان نمی‌پذیرد، خاطره‌ی ژنریک.

۸،۳ خیابان چهل و دوم؛ در حالی که ظاهراً حافظ گذشته است، اما در واقع، گذشته در آنجا بیش از هر جای دیگر دگرگون شده است و مثل این‌که اشتباهاً از سر دیگر تلسکوپ نگاه کرده باشیم، در دورترین فاصله از ما قرار گرفته یا حتی کاملاً از میان رفته است.

۸،۴ خاطره‌ی افراط کاری سابق به تنهایی آن قدر قدرت دارد که فضای سرد و کسل‌کننده را از عواطف و احساسات سرشار کند. توریست‌ها و مردم شهر ژنریک چنان‌که گویی سعی دارند خود را با حرارت یک آتشفشان خاموش گرم کنند، بیش از همه به سایت‌هایی علاقه‌مندند که زمانی با فسق و فجور پیوند داشته‌اند. بی‌گناهان، پاتوق‌های قبلی، واسطه‌ها، زنان بدکاره، قماربازها، باج‌بگیرها و برخی از پاتوق‌های هنرمندان را اشغال می‌کنند. به نحوی ظاهراً تناقض‌آمیز، در همان لحظه‌ای که شاهراه اطلاعاتی قصد دارد مطالب و تصاویر مستهجن را کامیون کامیون به فضاهای خصوصی آن‌ها تحویل دهد، گویی قدم گذاشتن بر خاکسترهایی که آتش تخطی و گناه را در خود نهفته دارند، احساس تمایز و سرزندگی به آن‌ها می‌بخشد. در عصری که فضای تازه‌ای برای زندگی نمی‌آفریند، فضای مرسوم



قبلی ارزش فوق العاده‌ای پیدا می‌کند. آیا قدم نهادن بر این خاکسترها، آخرین حد رویکرد آن‌ها به گناه است؟ آیا اگزستانسیالیسم به اندازه‌ی شراب گلابی خالص، رقیق شده است؟

۹- برنامه

۹،۱. هنوز هم در شهر ژنریک ادارات وجود دارند و در واقع، تعدادشان بیشتر هم شده است. مردم می‌گویند که دیگر نیازی به آن‌ها نیست. ظرف پنج تا ده سال آینده، ما همگی در خانه‌هایمان کار خواهیم کرد و بدین ترتیب، خانه‌های بزرگتری لازم داریم که فضای مورد نیاز را برای جلسات تأمین کند. در آینده، اداره باید به خانه تبدیل شود.

۹،۲. تنها فعالیت فعلی خرید است... اما چرا خرید را به عنوان یک فعالیت موقتی و مقطعی تلقی نکنیم؟ این کار موکول به ظهور شرایط مناسب‌تری است. خود ما مقصریم، چون به فعالیت بهتری نیندیشیده‌ایم. اگر این فضاها وقف برنامه‌های دیگری شوند، مثلاً به کتابخانه، حمام و دانشگاه تخصیص پیدا کنند، فوق العاده خواهد بود و شکوه و هیبت آن‌ها، احترام ما را بر خواهد انگیخت.

۹،۳. هتل‌ها رفته رفته به اقامتگاه ژنریک و متداول‌ترین واحد ساختمانی شهر ژنریک تبدیل می‌شوند. اداره که در گذشته حداقل مستلزم نوعی رفت و آمد بود، حضور سایر فضاهای خدماتی مهم در مکان‌های دیگر را پذیرفت. اکنون هتل‌ها محفظه‌هایی هستند که در جریان گسترش و تکمیل تسهیلات خود، موجب می‌شوند که تقریباً همه‌ی ساختمان‌های دیگر، زاید جلوه کنند. حتی می‌توان گفت در حالی که تعدادشان مثل مراکز خرید به طور مضاعف افزایش پیدا می‌کند، نزدیک‌ترین نمونه‌ی موجود به شیوه‌ی زندگی شهری در قرن بیست و یکم هستند.

۱۰- معماری

۱۰،۱. معماری شهر ژنریک، قاعدتاً زیباست. در حالی که بناها با سرعتی باور نکردنی ساخته می‌شوند و طراحی آن‌ها با سرعتی حتی بیشتر صورت می‌گیرد، در ازای هر ساختار اجرا شده (هر چند این کلمه به حد کافی رسا نیست)، به طور متوسط، ۲۷ طرح کنار گذاشته می‌شوند. این طرح‌ها در ۱۰۰۰۰ دفتر معماری که هر یک سرشار از افکار بدیع‌اند، اما هرگز کسی نامی از آن‌ها نشنیده است، تهیه می‌شوند. نوعی آگاهی مشترک از این که اشکالی در معماری وجود دارد که فقط به کوشش این دفاتر مرتفع می‌شود، آن‌ها را که ظاهراً بی‌ادعتر از هم ردیفان مشهورشان هستند، به یکدیگر پیوند می‌دهد.

۱۰،۲. بناهایی که به لحاظ فرم پیچیده‌اند به صنعت دیوار تیغه‌ای متکی هستند و به چسب‌ها و ملاط‌های درزگیر هرچه مؤثرتری وابسته‌اند که هر بنا را به آمیزه‌ای از یک فضای تنگ و خفقان‌آور و

چادر اکسیژن تبدیل می‌کند. سیلیکون متناسب با آلودگی و ناخالصی عصر فضا شیشه را به سنگ، به فولاد و به بتن چسبانده است و استفاده از آن با این ایده که «نما را تا حد امکان کش می‌دهیم» نمای همه‌ی ساختمان‌ها را به سطوحی صاف مبدل کرده است. این اتصالات به واسطه‌ی مصرف بی‌رویه‌ی ماده‌ی مرکب چسبناک شفاف‌ی که همه چیز را به قصد چسپاندن و نه براساس طراحی به یکدیگر متصل می‌کند و نشان‌دهنده‌ی غلبه‌ی چسب بر یکپارچگی مصالح است، نوعی سرسختی عقلانی را به ظهور می‌رساند. معماری شهر ژنریک مثل هر چیز دیگر در این شهر ماده‌ی مقاومی است که شهر ژنریک صورت خود را به آن بخشیده است؛ این یک اصل رایج است که در این شهر صورت بخشیدن به چیزها نه با به‌کارگیری اصول بلکه با استفاده‌ی نظام‌مند از بی-قاعدگی است.

۱۰،۳. از آنجا که شهر ژنریک تا حدود زیادی آسیایی است، معماری

آن عموماً دارای سیستم تهویه مطبوع است. در این جاست که تضاد ناشی از تغییر اخیر در پارادایم (صورت مثالی- الگو) که براساس آن شهر دیگر مظهر حداکثر توسعه نیست بلکه مرز گذر از توسعه نیافتگی است، شدت پیدا می‌کند. وسایل ناهنجار و غیرانسانی که تهویه جهانی توسط آن‌ها صورت می‌گیرد، شرایط آب و هوایی را که روزگاری در خارج ساختمان «اتفاق می‌افتاد» به صورت تصنعی در داخل آن ایجاد می‌کنند - طوفان‌های ناگهانی، گردبادهای خفیف، جریان ناگهانی هوای منجمد کننده در داخل کافه تریا، هوای گرم و حتی مه؛ مغز انسان دنیای محدود مکانیک را در جست‌وجوی (جهان بدون مرز) الکترونیک رها می‌کند. این به دلیل بی‌کفایتی اتفاق می‌افتد یا قدرت تخیل؟

۱۰،۴. سبک مطلوب، پست مدرن است و همواره نیز چنین خواهد بود. پست مدرنیسم تنها نهضتی است که با موفقیت، تجربه‌ی معماری را با تجربه‌ی وحشت آنی پیوند داده است. پست مدرنیسم نظریه‌ای نیست که بر مبنای قرائتی کاملاً متمدن از تاریخ معماری استوار باشد، بلکه یک روش است، جهشی است در معماری حرفه‌ای که آثار و نتایج خود را با سرعتی برابر با شتاب گسترش شهر ژنریک به بار می‌نشانند. پست مدرنیسم، به رغم امید مخترعان اولیه‌اش، به جای آن‌که موجد آگاهی باشد، نوعی ناآگاهی جدید به وجود می‌آورد. پست مدرنیسم دستیار کوچک مدرنیسم است. بنای آسمان‌خراشی به سبک پاگودای چینی یا شهری بر دامنه‌ی تپه‌ی به سبک توسکانی کاری است که از عهده‌ی همه‌کس برمی‌آید.

۱۰،۵. هرگونه مقاومتی در برابر پست مدرنیسم ضد دموکراتیک است. نوعی پوشش «تهانی» در اطراف معماری می‌آفریند که نمی‌شود در برابرش مقاومت کرد، مثل هدیه‌ی کریسمس که از یک مؤسسه‌ی خیریه دریافت شده باشد.

۱۰،۶. آیا میان وفور آینه در شهر نوعی (آیا این امر وفور آینه - نشانه‌ی تقدیس نیستی از طریق تکثیر آن است یا تلاشی مذبحخانه برای حفظ هستی‌ها پیش از نابودی کامل آن‌هاست؟) و «هدیایی» که قرن‌ها مناسب‌ترین و کارآمدترین هدیه برای آدم‌های وحشی محسوب می‌شدند ارتباطی وجود دارد؟

۱۱- جغرافیا

۱۱،۱. آب و هوای شهر ژنریک گرم‌تر از حد معمول است. شهر ژنریک به سوی جنوب - به سمت خط استوا- در حرکت است، به دور از آشفته‌گی که شمال در هزاره‌ی دوم به وجود آورده است. شهر ژنریک مفهومی در حال مهاجرت است. مقصد نهاییش آن است که در زمره‌ی مناطق گرمسیر استوایی به شمار آید، با آب و هوایی بهتر و مردمی زیباتر. کسانی در شهر ژنریک ساکن می‌شوند که هیچ‌جای دیگری را

برای سکونت نمی‌پسندند.

۱۱،۲. مردم شهر ژنریک نه تنها زیباتر از مردم شهرهای دیگرند، بلکه مشهورترند به این‌که خلق و خویی متعادل‌تر دارند، کمتر نگران کار هستند، رفتاری دوستانه‌تر دارند و دلنشین‌ترند. این گواهی است بر این‌که میان معماری و رفتار و خلیات مردم ارتباطی هست و شهر می‌تواند با روش‌هایی که هنوز ناشناخته مانده‌اند، مردمی بهتر به وجود آورد.

۱۱،۳. یکی از مؤثرترین ویژگی‌های شهر ژنریک ثابت بودن وضع هوای آن است - بدون تغییر فصل، با چشم‌اندازی آفتابی - با این همه، تمامی پیش‌بینی‌های وضع هوا با عباراتی دال بر تغییر قریب‌الوقوع و وخامت آن در آینده بیان می‌شوند: هوای ابری در کراچی. مسئله‌ی تقدیر از قلمرو اخلاق و مذهب به ساحت گریزناپذیر هواشناسی انتقال یافته است. هوای نامساعد تقریباً تنها نگرانی است که شهر ژنریک را تهدید می‌کند.

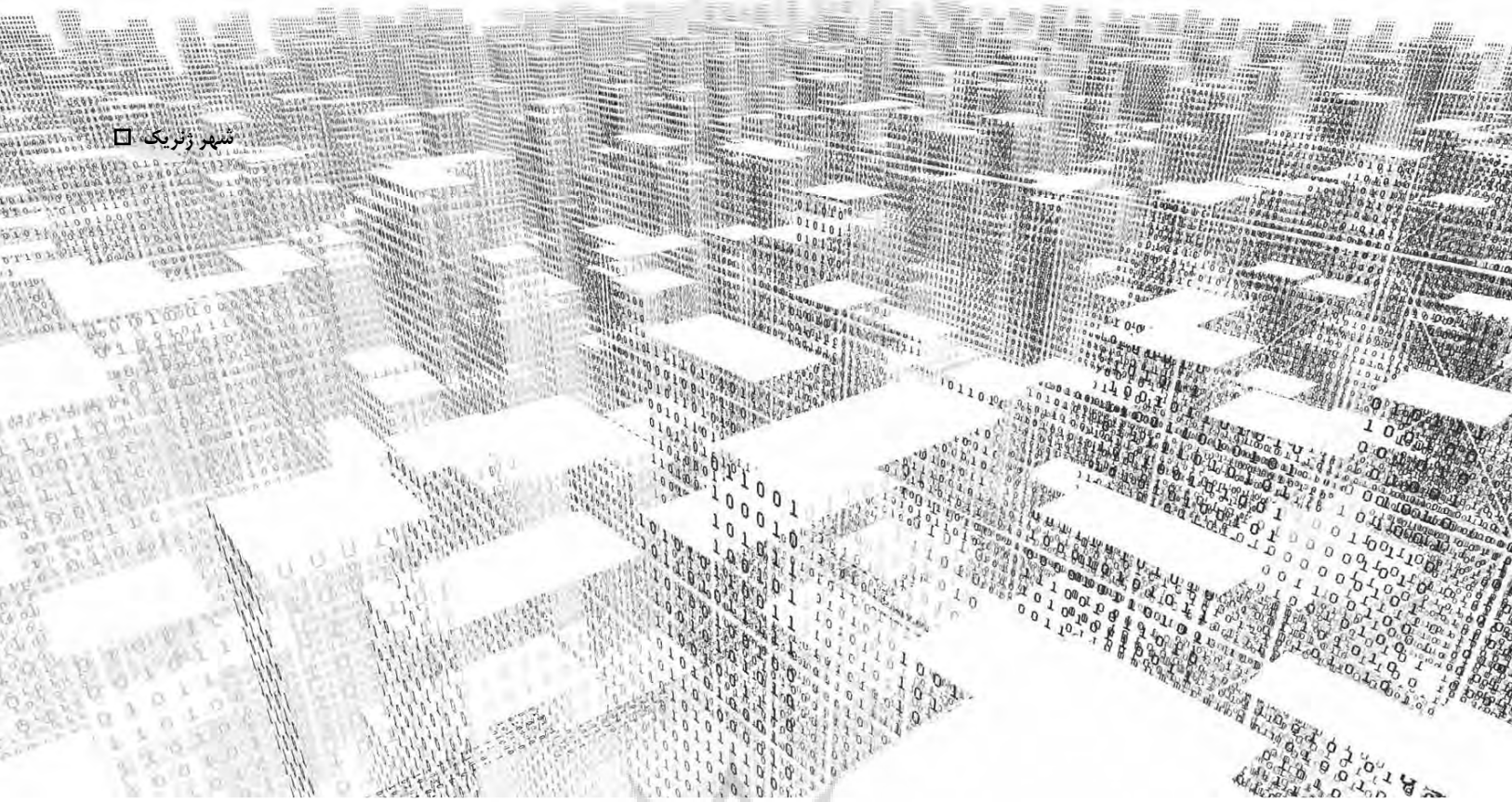
۱۲- هویت

۱۲،۱. نوعی خشو و زوائد عمدی در شمایل‌نگاری پذیرفته شده از سوی شهر ژنریک وجود دارد. اگر شهر ژنریک در کنار آب واقع شده باشد، نمادهایی که آب در آن‌ها نقش اصلی دارد در سراسر قلمرو آن گسترده‌اند. اگر بندر باشد، کشتی‌ها و جرثقیل‌ها به صورت نماد در داخل خشکی دیده می‌شوند. (اما نمایش کانتینرها به خودی خود مفهومی القا نمی‌کند، جزئیات امر ژنریکی را نمی‌توان با بهره‌گیری از خود امر ژنریک تشریح کرد.) اگر شهر ژنریک آسیایی باشد، زنان ظریف (شهوت‌انگیز، مرموز) و دارای حالتی نرم و انعطاف‌پذیرند، در حالی که همه‌جا روحیه‌ی تسلیم (مذهبی، جنسی) را القا می‌کنند. اگر کوهی در آن وجود داشته باشد، هر بروشور، منوی غذا، بلیط، تابلوی اعلانات و ... بر آن تپه تأکید می‌ورزد، چنان‌که گویی هیچ چیز به جز نوعی توتولوژی پایدار متقاعد کننده نخواهد بود. هویت شهر ژنریک به یک مانترا شبیه است.

۱۳- تاریخ

۱۳،۱. تأسف از غیبت تاریخ واکنشی خسته کننده است. این امر بیانگر نوعی اتفاق نظر ناگفته است که بر مبنای آن، حضور تاریخ امری مطلوب تلقی می‌شود. اما چه کسی می‌گوید که حضور تاریخ مطلوب است؟ شهر، سطحی است که مردم و فراشدها به مناسب‌ترین صورت ممکن در آن ساکن‌اند و در اغلب موارد، حضور تاریخ صرفاً کارکرد آن را کاهش می‌دهد...

۱۳،۲. شهر ژنریک در جریان صادر کردن یا بیرون انداختن پیشرفت‌هایش فراموشی خاص خد (تنها پیوندش با جاودانگی؟) را تداوم می‌بخشد. به این ترتیب باستان‌شناسی شهر ژنریک بر فراموشی



۱۶- پایان

۱۶،۱. یک فیلم هالیوودی را که در باب انجیل ساخته شده مجسم کنید. شهری در مکانی از سرزمین مقدس: از چپ و راست جمعیت زیادی ملتبس به لباس‌های مندرس رنگی و جامه‌های بلند ابریشمی با سر و صدا و فریاد وارد کادر می‌شوند، با ادا و اطوار صحبت می‌کنند و چشم‌هایشان را در حلقه می‌چرخانند، با کلاه‌گیس‌های آغشته به چسب در حالی که مشت‌ها و چوب‌دستی‌هایشان را به شدت تکان می‌دهند، به وسط صحنه هجوم می‌آورند، دکه‌ها را واژگون می‌کنند، حیوانات را لگدمال می‌کنند... مردم جیغ می‌کشند. آیا کلاهی می‌فروشند؟ از آینده خبر می‌دهند؟ از خدایان استمداد می‌جویند؟ کیسه‌های پول ربوده می‌شوند، جمعیت در تعقیب خلافکاران هستند (آیا برای فرار به آن‌ها کمک می‌کنند؟) کشیش‌ها برای آرامش دعا می‌کنند. کودکان در میان پاهای دامن‌ها دیوانه‌وار می‌دوند. حیوانات زوزه می‌کشند. مجسمه‌ها واژگون می‌شوند. زن‌ها جیغ می‌کشند. ترسیده‌اند؟ یا به وجد آمده‌اند؟ انبوه جمعیت همچون اقیانوسی به حرکت در می‌آید. موج جمعیت شکسته می‌شود. حالا صدای فیلم را قطع کنید - سکوت، آرامش دلپذیری است - فیلم را به صورت معکوس نمایش دهید. حالا مردان و زنان ساکتی را می‌بینید که پیداست هیجان زده‌اند و عقب عقب می‌روند. تماشاگر دیگر آدم‌ها را مشاهده نمی‌کند، بلکه تازه متوجه فضای فاصل بین آن‌ها می‌شود. مرکز صحنه خالی می‌شود - آخرین سایه‌ها از کادر خارج می‌شوند - شاید غرولند می‌کنند. اما خوشبختانه صدایشان شنیده نمی‌شود - حالا فضای خالی تأثیر سکوت را دوچندان می‌کند: تصویر دکه‌های خالی را نشان می‌دهد - خرده‌ریزهایی که زیر پا لگدمال شده‌اند - آرامش برقرار است... همه چیز تمام شده است - این داستان شهر است - شهری که دیگر نیست - حالا می‌توانیم سالن نمایش را ترک کنیم.

روزافزون آن دلالت می‌کند و سندی ناپودی آن است. نابعی این شهر تهی‌دست است؛ امپراتوری برهنه نیست، بلکه باستان‌شناسی بدون اکتشاف، و چه بسا فاقد مکانی برای اکتشاف است.

۱۴- زیرساخت

۱۴،۱. زیرساخت‌ها که زمانی یکدیگر را تقویت و تکمیل می‌کردند، به طور روزافزون صبغی محلی پیدا می‌کنند و به رقابت با هم برمی‌خیزند. آن‌ها دیگر مدعی ایجاد مجموعه‌های کامل کارکردی نیستند، بلکه واحدهای کارکردی کوچک را در سطوح وسیع‌تری عرضه می‌کنند. زیرساخت جدید به جای ایجاد شبکه و نظام، قلمرو و بن‌بست می‌آفریند: زیرساخت دیگر افسانه نیست، بلکه انحراف انگل‌وار ایجاد می‌کند. (شهر بانکوک نقشه‌ی مربوط به سه سیستم متروی هوایی در حال رقابت را برای رسیدن از A به B تصویر کرده است - باشد که قوی‌ترین‌شان برنده شود.)

۱۵- فرهنگ

۱۵،۱. تنها حشو و زوائد مهم تلقی می‌شوند.
 ۱۵،۲. در هر دوره از زمان، «گره‌ها» دست کم سه نمایش اجرا می‌کنند. دنیا را یک حلقه‌ی زحل از «میو میو» احاطه کرده است.
 ۱۵،۳. شهر قبلاً یک شکارگاه جنسی بزرگ بود. شهر ژنریک شبیه مؤسسه‌ای است که قرار ملاقات‌ها در آن‌ها ترتیب داده می‌شود: به شایستگی میان عرضه و تقاضا توازن برقرار می‌کند. لذت ناشی از وصل جانشین درد و رنج فراق می‌شود: پیشرفت وجود دارد. قبیح‌ترین شرایط را با پاک‌ترین حروف اعلان می‌کنند، از هلویتیکا جهت هرزه‌نگاری استفاده می‌شود.